

حرف اول

سکون

□ حرف اول ما

وقتی تکنولوژی تمام معادلات انسانی را برهم می‌زند و آدمی به جای این که احساس انسان بودن کند، بیشتر خودش را ماشین می‌بیند، دیگر چه توقعی می‌توانیم از جامعه جهانی برای احقاق حقوق انسانی داشته باشیم. دنیا با تمام این ابعاد فکری و غیر فکری اش بسیار کوچک است. امروزه، پیشرفت تکنولوژی به جایی رسیده که یک کارگر در کارخانه یعنی همان آدم ماشین صفت در تمام عمر فقط در پی سفت یا شل کردن یک پیچ در کارخانه است، با این وصف دنیا هر روز کوچکتر می‌شود. اما در همین دنیای کوچک، آدم‌هایی یافت می‌شوند که می‌خواهند آدم، آدم نباشد می‌خواهند آدم ماشین باشد. وقتی آدم ماشینی شد، وی را استعمار و استعمار می‌کنند و بر سر این انسان نگون بخت چه‌ها که نمی‌آورند. وی را همچون ماشینی بی‌احساس می‌کنند. چنین انسان‌هایی باید همچون برده‌های مدرن در عصر ماشین انگاری انسان کار کنند. در این دنیای ماشینی، تفکر تنها برای قشر خاصی از جامعه معنی دارد که آنها هم در واقع ماشین تفکرند.

اما اسلام عزیز، انسان بدون تفکر را نمی‌پسندد. اسلام اصلاً دنیایی که در آن فکرها ماشینی باشند و ماشین‌ها متفکر، بر نمی‌تابد. اسلام، انسان متفکر و فکور می‌خواهد، انسان با تمام مختصات که دارد. حال چه باید کرد؟ برای پاسخ این سؤال راهکارهای متفاوتی وجود دارد: یکی از آنها «پرسش» است. تا وقتی سؤال هست، انسان خودش را ماشین نمی‌انگارد. روحیه پرسشگری با نفس ماشینی شدن تضادی فاحش دارد. یعنی اگر ما پرسیدن را در وجودمان پرورش دهیم و پرسش را جزو لاینفک زندگی بدانیم، محال است ماشینی زندگی کنیم چرا که انسان پرسشگر برای تمام کارهای خود دلیل می‌خواهد. پس یکی از راه‌های جدا شدن انسان از زندگی و دنیای ماشینی، پرسیدن است.

□ حرف دوم ما

بعضی از ما، به دلیل تن‌پروری و بی‌حالی ناخواسته از یک انسان شریف به یک ماشین شریف تبدیل می‌شویم. دلیل

آشکار این امر این است که جرأت پرسیدن را به خودمان نمی‌دهیم. وقتی سؤالات در ذهنمان تلنبار می‌شود و پاسخی برای آن نمی‌یابیم، لاجرم به این نتیجه می‌رسیم که ماشین بودن و ماشینی زیستن بهترین راه زندگی است. راستی چرا پرسش‌هایمان را مطرح نمی‌کنیم؟! هیچ می‌دانید سؤال مثل کرم می‌ماند! اگر به آن بی‌اعتنایی شود پوسیدگی و فرسودگی به همراه دارد و اگر سؤال پرورش یابد، ابریشم تفکر از پیله اندیشه به وجود خواهد آمد و خبری را عرضه می‌کند که لطافتش جاودانه است. اگر اندکی تأمل کنیم، برآستی پرسیدن چه راحت است و چه خوب است که اگر هیچ حادثه‌ای را بی‌دلیل نمی‌پذیرفتیم حتی کوچک‌ترین و ناچیزترین وقایع پیرامون را!

□ حرف سوم ما

لاید می‌پرسید! از که سؤال کنیم؟ کسی جوابمان نمی‌دهد؟ اول باید شخصی صلاحیت پاسخگویی داشته باشد، تا سؤال کنیم؟ درست است که بعضی پاسخگوها خودشان هم به ماشین پاسخگویی تبدیل شده‌اند و جواب‌های ماشینی آنها اصلاً دل آدم را راضی نمی‌کند. اما هستند کسانی که انسان‌اند و تمام ویژگی‌های روحی و جسمی یک انسان را در خودشان زنده نگه داشته‌اند و وقتی به سؤال شما پاسخ می‌دهند، شما برآستی احساس می‌کنید که توجیه نمی‌کنند و پاسخ آنها شما را قانع کرده است.

هر چند یافتن چنین انسان‌های بزرگی کار دشواری است، اما اگر بخواهیم ماشین نشویم و از زندگی ماشینی خلاصی پیدا کنیم، باید به دنبال چنین انسان‌هایی باشیم.

ما هم جوانیم، سؤال داریم. و وجودمان انبوهی از پرسش‌های گوناگون، به خصوص در حوزه فکر و اندیشه است و برای همین یک آشیان برای خودمان درست کرده‌ایم به نام «دیدار آشنا». اینجا همه دوست دارند با آشنایان خویش دیدار کنند و سؤالاتشان را بپرسند. شما هم اگر مثل ما از ماشینی شدن و از زندگی ماشینی بی‌زارید، «بسم الله» ما منتظری سؤالات عالمانه شما هستیم.

مرت زاهد
سرمدیار